

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

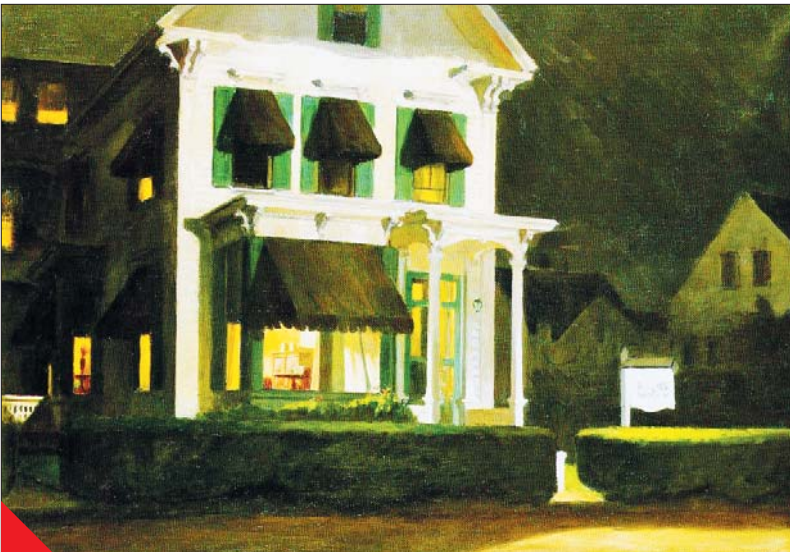
«کافه‌ای کنار آب»، بیست‌ودومین اثر داستانی جعفر مدرس‌صادقی است؛ داستانی که در آن، شخصیت‌های نئوول «توپ شبانه» مدرس‌صادقی بار دیگر ظهور می‌کنند.
راوی «کافه‌ای کنار آب» نیز، همان راوی «توپ شبانه» است. در اواخر «توپ شبانه»، جیم – دوست شاعر راوی – به او می‌گوید که مایکل – ناشر آثار جیم – قول داده است رمانی را که راوی قرار است بنویسد، بخواند. جیم به راوی می‌گوید: «مایکل قول داده است رمان تو را بخواند شوخی نیست. این وعده را به این زودی‌ها به هیچ نویسنده تازه‌کاری نمی‌دهند. هیچ می‌دانی همین که ناشری قول بدهد که یک رمانی را بخواند یعنی چی؟ یعنی فقط یک قدم تا انتشار. تازه آن هم رمانی که هنوز نوشته‌ای». و نئوول «کافه‌ای کنار آب» با شرح ماجرای همین رمان «در یک‌قدمی انتشار» آغاز می‌شود که گویا بعد از دو‌سال‌ونیم، همچنان در همان یک‌قدمی انتشار مانده است و تا پایان نیز در یک‌قدمی انتشار می‌ماند و خواهیم دید که «کافه‌ای کنار آب»، کلاً متشکل از داستان‌هایی است که همگی در یک‌قدمی انتشار هستند و در همان یک‌قدمی می‌مانند. داستان‌هایی که به سرانجام نمی‌رسند، اما مدرس‌صادقی با همین داستان‌های به‌سرانجام‌نرسیده، خواننده را تا پایان با خود همراه می‌کند، چراکه بی‌وقفه داستان می‌گوید و از داستانی به داستان دیگر می‌رود بی‌آنکه لزوماً در پی تمام‌کردن داستان قبلی باشد.
راوی داستان، یک ایرانی مهاجر ساکن کاناداست که بخشی از ماجرایش را در «توپ شبانه» خوانده‌ایم. در «کافه‌ای کنار آب» راوی، رمانی را که در «توپ شبانه» صحبتش بود به زبان انگلیسی نوشته و دو‌سال‌ونیم پیش به ناشر سپرده است. ادیتور رمان، همان جیم شاعر در نئوول «توپ شبانه» است. همان که باعث و بانی نوشته‌شدن این رمان و سپرده‌شدنش به دست ناشر خارجی بوده است. حالا ناشر نسخه صفحه‌بندی‌شده رمان را برای بازبینی و اصلاحات نهایی به راوی داده است؛ اما آنچه راوی با آن مواجه می‌شود اثری است که راوی، هیچ آن را به‌جا نمی‌آورد. جیم، رمان را درخشیده و چنان ویرایش کرده که راوی، دیگر رمان را رمان خودش نمی‌داند؛ آن را چیزی می‌یابد کاملاً غریبه با خودش. شاکي می‌شود و به ناشر می‌گوید دوست ندارد رمانش به این صورت چاپ شود؛ «گفتم من با این کتاب مسئله دارم. گفتم این کتاب کتاب من نیست، کتاب شماست. کتاب جیمه، نه کتاب من». راوی می‌گوید که دلش می‌خواهد درباره این کتاب با خود جیم صحبت کند. جیم جای پرتی زندگی می‌کند، اما هفته‌ای یک‌بار به شهر می‌آید. ناشر به راوی می‌گوید که جیم همین روز‌ها برای مراسم رونمایی کتاب تازه‌اش به شهر خواهد آمد. راوی را به این رونمایی دعوت می‌کند و نسخه‌ای هم از کتاب جیم برای او می‌فرستد. کتاب و سفرنامه جیم به آفریقاست که با رویکردی انتقادی به دولت‌های اروپایی و آمریکایی نوشته شده است. این بهانه‌ای می‌شود تا «کافه‌ای کنار آب» سرکی هم به وقایع روز دنیا بکشد. (رد این‌چور سرک‌کشیدن‌ها را در آثار دیگر مدرس‌صادقی هم می‌توان یافت) در ماجرای رونمایی کتاب، پای یکی دیگر از شخصیت‌ها به «توپ شبانه» هم به داستان باز می‌شود؛ مهشید، دوست راوی، که راوی گویا مدت‌هاست از او بی‌خبر است. مهشید شاعر است و شعرهایش را در نشریات فارسی‌زبان چاپ می‌کند اما هنوز کتاب شعری بیرون نداده است. راوی و مهشید با هم به رونمایی کتاب جیم می‌روند. بعد از مراسم، پای یک‌بار به همان خانه یک ایرانی دیگر می‌روند که همان همایون نئوول «توپ شبانه» است. همان کسی که در دوران مجردی ابی، شهور راوی، در تهران را او هم‌خانه بوده است. همایون ازدواج کرده و زنش ایرانی‌ال‌اصل است. در خانه همایون یک فیلمساز ایرانی هم حضور دارد که گویا با فیلم‌هایش در دنیا خوش درخشیده و نامش سر زبان‌ها افتاده است. حالا هم قرار است فیلمی بسازد که داستان آن را همایون نوشته است. کارگردان از راوی می‌خواهد که نقش زن این فیلم را او ایفا کند. داستان فیلم، داستان عجیب‌وغریب و وهم‌آلودی است شبیه برخی داستان‌های دیگر مدرس‌صادقی؛ زن و شوهری ایرانی به خارج آمده‌اند و کافه‌ای کنار

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

«مادر، عشق و دیگر هیچ»، کتابی است از جمال میرصادقی که مدتی پیش توسط نشر قطره منتشر شد. این کتاب را می‌توان هم به‌عنوان مجموعه داستان در نظر گرفت و هم رمان. میرصادقی در ابتدای کتاب و پیش از شروع داستان، توضیحاتی نوشته و در آن به این شکل از داستان‌نویسی پرداخته است. او در یادداشتش اشاره کرده که در آمریکا اخیراً رایج شده که برخی نویسندگان، داستان‌های کوتاه را به هم پیوند می‌زنند و به صورت رمان درمی‌آورند و نام این ساختار ترکیبی را «رمانی کردن داستان کوتاه» گذاشته‌اند. البته همان‌طور که خود او هم اشاره کرده، این شیوه از داستان‌نوشتن چندان هم تازه نیست و می‌توان سابقه آن را در آثار نویسندگانی مثل کاترین منسفیلد، شرود اندرسن، جیمز جویس، ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی پی گرفت. او به مقاله‌ای از جولیا کالمیزین اشاره کرده که در بخشی از آن آمده: «تفاوت میان حال با گذشته در این است که نویسنده‌های امروزی به دلایل متفاوتی از به‌هم‌پیوستن داستان‌ها استفاده می‌کنند؛ ما شاید ششصد یا بیشتر دانشگاه داریم که مدارک گوناگونی در رشته نگارش خلاقه به دانشجویها اهداء می‌کنند. برای دانشجویان خیلی دشوار است که دو سال را وقف نوشتن رمان کنند. بنابراین به نوشتن



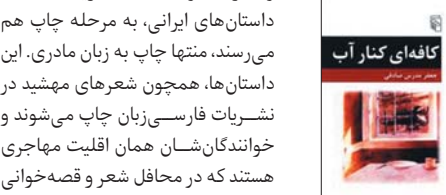
جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

درباره «کافه‌ای کنار آب» جعفر مدرس صادقی

رمانی که هنوز نوشته‌ای

علی شروقی

راه آب انداخته‌اند که گویی تجسم رویاهایشان است، اما بعد از مدتی زن از خرّخرهای شبانه شوهرش به ستوه می‌آید و همچنین از اینکه شوهرش همچنان با گذشته درگیر است و شب‌ها خواب‌های آشفته می‌بیند و اصرار دارد این خواب‌ها را برای زن تعریف کند. زن، شب‌ها نمی‌تواند بخوابد و سرانجام یک شب شوهرش را به قتل می‌رساند. کسی نمی‌فهمد که او قاتل بوده و او به کارش در کافه ادامه می‌دهد و دوباره بی‌خواب می‌شود و صبح تا شب و شب تا صبح بیدار است به‌نحوی که اتاق خوابش به انبار بدل می‌شود. راوی، این داستان را که می‌شود می‌گوید جاهایی از آن ایراد دارد. بعد معلوم می‌شود که این داستان اصلاً نوشته نشده و تنها در ذهن همایون ساخته و پرداخته شده است. داستان همایون هم به‌نوعی در یک‌قدمی انتشار است، اما نه نوشته می‌شود و نه فیلمی از آن ساخته می‌شود چون کارگردان حین جست‌وجو برای لوکیشن مناسب برای این فیلم در دره سقوط می‌کند و همایون هم راهی بیمارستان می‌شود. داستانی که جیم برای این سانحه روایت می‌کند بی‌شباهت به داستان همایون نیست. طبق این داستان، سقوط به دره به خاطر این بوده که زن همایون که حین جست‌وجو برای لوکیشن همواره با ماشین خودش دنبال شوهرش و کارگردان می‌رفته، یک‌بار و به بعد از پشت ماشین کارگردان را به جانب دره هل داده است. البته به قصد کشتن همایون. راوی همچنین حین روایت داستان خود به جاهای دیگری نیز سرک می‌کشد. از جمله به محافل شعر و داستان‌خوانی ایرانیان خارج از کشور که به گفته مهشید با آمدن یک نویسنده ایرانی مشهور به کافه رانق گرفته است. مهشید یک‌بار که نادا قرار است در خانه او برگزار شود، از راوی هم دعوت می‌کند که بیاید. راوی با اینکه از شرکت در این‌چور جلسات فرار می‌کند اما این‌بار می‌رود. آن‌جا با نویسنده ایرانی مشهور هم‌کلام می‌شود و او اعتراف می‌کند و می‌گوید چه دلیلی دارد همه نویسنده باشند و چیز بنویسند؟ نویسنده همان‌موقع حرفی نمی‌زند اما بعدا به مهشید پیغام می‌دهد که به راوی بگوید نباید سخت گرفت و رفاقت از این منته به خشخاش‌گذاشتن‌ها مهم‌تر است و اصلاً چه اشکالی دارد استعدادهای جوان به‌جای اینکه بروند درد و قاتل و معتاد و قاچاقچی و چه و چه بشوند، بیایند توی خط نوشتن، نویسنده این را هم به مهشید می‌گوید که نکند راوی چون کتاب به زبان انگلیسی نوشته و کتابش قرار است چاپ شود وهم برش داشته است.



«کافه‌ای کنار آب» سفری است در میان مهاجران ایرانی‌سی که از خلال آن بر تقابل و فاصله‌ای نپرنشدنی نیز انگشت گذاشته می‌شود. تقابلی که مهاجران در یک‌قدمی جهانی که به آن مهاجرت کرده‌اند نگه می‌دارد. در این داستان ما با چند مسئله مواجهیم که یکی از آنها مسئله زبان است. نقل‌مکان از زبانی به زبان دیگر یا ماندن در زبان خود، در کانون زبان دیگری، راوی راه اول را در پیش گرفته و شکست خورده است. مهشید اما راه دوم را پیش گرفته و باز هم شکست خورده است. این شکست از فاصله‌ای می‌آید که بر نشدۀ است. جیم معتقد است که نویسنده باید عین درون با سنت قصه‌گویی هزارویکشیبی است. در این‌جا مقصود از این مقایسه ارزشگذاری نیست و صرفاً بیان تفاوت در نحوه استفاده از یک شیوه از داستان‌گویی است. در «کافه‌ای کنار آب»، مسئله گویا پر نشدن فاصله‌هاست و همان در یک‌قدمی ماندن. بدترین پایان برای این رمان، این می‌نواست باشد که دست‌آختر دریابیم که آنچه خوانده‌ایم همان داستانی است که راوی از چاپ آن صرف‌نظر کرده است. خوشبختانه اما رمان در یک‌قدمی انتشار، تا آخر در یک‌قدمی انتشار باقی می‌ماند و این با شخصیتی هم که از راوی سراغ داریم سازگارتر است.

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

است.». میرصادقی در این کتاب، برخی داستان‌های کوتاه قدیمی‌اش را نیز به بازنویسی‌هایی آورده است. هر فصلی از این کتاب، نامی جداگانه دارد و به‌تنهایی داستان کوتاه مستقلی است و درعین‌حال فصلی از یک رمان نیز هست: «درواقع، هر برشی از مرحله‌ای سرنوش‌ساز زندگی شخصیت اصلی داستان را در قالب داستان کوتاه به نمایش می‌گذارد و هم با کنار هم آمدن این‌برش‌های زمانی و مکانی و وضعیت و موقعیتی، رمان یکپانه‌ای به وجود می‌آید که در آن به تحول و رشد و کمال شخصیت اصلی داستان و برد فکری و معنوی این را می‌پردازد و بر فضا و رنگ و حاکم بر زندگی روانی و عاطفی و اجتماعی و سیاسی او پرتو می‌افکند. البته بعضی از فصل‌های کتاب اشاره‌هایی دارد بر فصل‌هایی از رمان‌های دیگر من که در هماهنگی با معنا و ساختار این رمان، تغییرهایی بنیادی پذیرفته است و چند

سرگذشت‌های دیگران است، بیشتر به مجموعه‌ای از داستان‌های به‌هم‌پیوسته با یک راوی و چند شخصیت تکرار‌شونده دیگر در تمام داستان‌ها می‌ماند تا به یک نئوول، اما با دقت بیشتر درمی‌یابیم که مدرس‌صادقی در این نئوول، به صورتی نامحسوس و بی‌آنکه به چشم بیاید، شبکه‌ای تودرتو از قصه‌هایی فراهم آورده است که خواننده آنها را دنبال می‌کند تا بفهمد بعد چه می‌شود اما حین این دنبال‌کردن سرر از قصه‌ای دیگر در می‌آورد و این بی‌شباهت نیست به کاری که ایتالو کالوینو در رمان «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» انجام داده است. مدرس‌صادقی نیز در «کافه‌ای کنار آب»، داستان‌هایش را بیش از پایان و در یک یا چندقدمی پایان قطع می‌کند تا وارد داستانی دیگر شود و البته با سبکی متفاوت با کالوینو این کار را انجام می‌دهد. اگر کالوینو، بیرون از سنتی قرار داشت که هزارویکشب در آن پدید آمده بود و در نتیجه به‌طور خودگاکه به تکنیک هزارویکشب نگاه می‌کرد و آن را به‌کار می‌برد، داستان مدرس‌صادقی، نوعی مواجهه از درون با سنت قصه‌گویی هزارویکشیبی است. در این‌جا مقصود از این مقایسه ارزشگذاری نیست و صرفاً بیان تفاوت در نحوه استفاده از یک شیوه از داستان‌گویی است. در «کافه‌ای کنار آب»، مسئله گویا پر نشدن فاصله‌هاست و همان در یک‌قدمی ماندن. بدترین پایان برای این رمان، این می‌نواست باشد که دست‌آختر دریابیم که آنچه خوانده‌ایم همان داستانی است که راوی از چاپ آن صرف‌نظر کرده است. خوشبختانه اما رمان در یک‌قدمی انتشار، تا آخر در یک‌قدمی انتشار باقی می‌ماند و این با شخصیتی هم که از راوی سراغ داریم سازگارتر است.

جعفر مدرس‌صادقی به گواه شمار آثارش یکی از پرکارترین نویسندگان حال حاضر ایران است. شاید نوسان و افت‌وخیز در کار نویسنده‌ای که مدام می‌نویسد و کارهایش در فواصل زمانی نزدیک به هم منتشر می‌شود بیشتر به چشم آید و چنین نویسنده‌ای بیش از نویسنده‌ای که دیرپه‌در کاری منتشر می‌کند آتو به دست منتقدان بدده، چراکه به دلیل قانون ناآشناشته «نوستالژی غیاب»، هر نویسنده‌ای که دیرپه‌در کاری منتشر کند خودبه‌خود در هاله‌ای نفوذناپذیر پیچیده می‌شود و از نقد مصون می‌ماند. مدام‌نوشتن‌ا اما نویسنده را به موضوعی بدل می‌کند که همیشه دم دست منتقدان است، چون دیکته نوشته‌شده طبعاً غلط هم خواهد داشت. باین‌همه جعفر مدرس‌صادقی در تمام این سال‌ها در قامت نویسنده‌ای ظاهر شده که جدا از افت‌وخیزهای کیفی که در کارش هست، خوشبختانه در برابر انواع و‌وسوسه‌ها مقاومت نشان داده است؛ از جمله وسوسه تغییر سبک از ترس تکراری‌شدن، وسوسه آب‌بستن به کارهایش از ترس اینکه نویسنده نمی‌تواند رمان حجیم بنویسد و وسوسه پیچیده‌نویسی زورکی، تا نشان دهد می‌تواند خواننده‌اش را مرعوب کند. او نویسنده‌ای است که راحت می‌نویسد و این راحت‌نوشتن نه محصول سهل‌انگاری و شلخته‌گی که به عکس، محصول تجربه و انضباطی است که پشت کارش خوابیده است. نکته دیگر، نسوه مواجهه او با رالیسم است. مواجهه‌ای که رالیسم را خیلی نرم و رندانه از خط مستقیم منحرف و به سمت دره‌ای هول‌انگیز متمایل می‌کند. پشت رالیسم مدرس‌صادقی و پشت روایت ساده و موجزش گروتسکی خوابیده است که خواننده را به خنده و وحشت توامان دچار می‌کند و این‌جاست که حین خواندن قصه‌های او با یک پیچ مستقیم منحرف می‌شویم و سر از کابوس درمی‌آوریم. این پیچ ملایم گاه حین عبور از صحنه‌ای به ظاهر بسیار پیش‌پاافتاده اتفاق می‌افتد؛ مثل یکسانی افراطی کتاب‌های همایون در «کافه‌ای کنار آب». کتاب‌هایی که راوی اول می‌گوید که همه مثل هر صحافی شده‌اند و یک اندازه‌اند؛ بعد راوی به‌تدریج آن‌قدر خواننده را با جزئیات این یکسانی و یک‌اندازی درگیر می‌کند که این یکسانی وجهی وهم‌آلود و تا حدودی هراس‌آور پیدا می‌کند. در شیوه نگارش مدرس‌صادقی، جزئیات، قربانی ایجاد نمی‌شوند و همین جزئیات، همین تأکید وسواس‌گونه بر جزئیات است که آن پیچ انحرافی را پدید می‌آورد و خواننده را از خط مستقیم به جایی ناشناخته و وهم‌انگیز می‌برد.

فصلی نیز در حکم ملاطی است و شاید ویژگی داستان کوتاه را نداشته باشد.» به‌این‌ترتیب، کتاب از چهل‌ودو تکه یا داستان کوتاه به‌هم‌پیوسته تشکیل شده که اکثراً کوتاه‌اند و در دو یا سه صفحه پایان می‌گیرند. در بخشی از یکی از داستان‌ها می‌خوانیم: «اتومبیلی کنار خیابان ایستاد. زن جوانی که به درخت تکیه داده بود، به طرف آن دوید. در اتومبیل باز شد و زن کنار مرد جوان راننده نشست. اتومبیل راه افتاد. نگاه خشیار دنبال آن‌ها رفت. بعد پدید جلو و دستش را بالا برد. تاکسی نگه داشت. وقتی تاکسی راه افتاد، تازه چشمش به او افتاد. تاکسی ایستاد. «بیا». سوار شد. خیابان‌ها خلوت بود. هرچه جلوتر می‌رفتند، میدان‌ها و مغازه‌ها آشنا می‌زد. تاکسی همان راهی را می‌رفت که اتوبوس اولین‌بار رغا و او را بخا بود برده بود. تو میدان پیاده شدند. تو محله دنبالش راه افتاد. درها بسته بود و پرچم‌های سیاه از سردرها آویزان بود. مرد چندپرنده‌رای بیش آمد و پیچ‌پچ کرد. دنبال او تو کوچه و پس کوچه‌ها راه افتادند. جلو در یک‌ته‌ای ایستادند. مرد به در زد و چیزی گفت. درودیوار از پوست‌رهای سینمایی پوشیده شده بود. بوی تند به دماغش زد. در صدا کرد و دوباره باز شد و زن جوان پله‌ها را دوتا یکی کرد و از کنار آن‌ها گذشت و داد زد:»...

عطف کتاب

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسنده «کافه‌ای کنار آب»

جعفر مدرس صادقی، نویسن